

عبد السلام ترمانی؛ ترجمه جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر سید علیرضا واسعی؛ قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷

معرفی کتاب

کتاب رویدادهای تاریخ اسلام، ترجمهٔ احداث تاریخ الاسلامی بترتیب السنین است که نویسنده‌ای سوری به نام دکتر عبدالسلام ترمانی آن را تدوین کرده است و گروهی از پژوهشگران پژوهشکدهٔ تاریخ و سیرهٔ اهل بیت (علیهم‌السلام) آن را ترجمه کرده‌اند و انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آن را منتشر کرده است.

ترجمهٔ جلد اول این کتاب در قطع رحلی و با شمارگان ۱۴۰۰ نسخه در تابستان ۱۳۸۵ منتشر شده است. جلد دوم آن هم در همان قطع و با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه در بهار سال ۱۳۸۸ منتشر شده و ترجمهٔ جلد های بعد نیز در دست انجام بوده و به زودی منتشر خواهند شد. البته در این نوشتار تنها به جلد اول آن می‌پردازیم و امیدواریم جلد های بعد و چاپ‌های دیگر این جلد نیز بدون این اشکال‌ها، منتشر شوند.

نویسنده در آغاز جلد نخست، کلیاتی از تاریخ اسلام را در شش محور، ذیل عنوان «مقدمه‌ای بر سیر حوادث» آورده است. در محور نخست، با عنوان «حوادث سده پیش از هجرت» ضمن اشاره به تاریخ ایران و روم و عصر جاهلی، از تولد، بعثت و هجرت پیامبر (ص) سخن گفته است.

«رویدادهای عصر پیامبر از هجرت تا وفات»، دومین عنوان این قسمت است که با اشاره به وضعیت یثرب پیش از هجرت پیامبر (ص) به ساختن مسجد، توطئهٔ یهودیان و پیمان شکنی و جنگ‌های آنان با پیامبر (ص)، صلح حدیبیه، عمرة القضاء، نامه‌های پیامبره امرا و پادشاهان، فتح مکه، غزوة تبوک و حجة الوداع پرداخته است. سومین عنوان «مسئله خلافت» است. جریان سقیفه، موضع بنی‌هاشم و بنی‌امیه نسبت به حکومت ابوبکر، جانشینی عمرو و شورا، انتخاب عثمان توسط عبدالرحمن بن عوف، خلافت امام علی (ع)، وقایع عصر ایشان، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان و سرانجام پذیرش صلح از جانب امام حسن (ع)، از مهم‌ترین نکاتی است که در این قسمت به آنها اشاره شده، در ادامه به خلافت بنی‌امیه و پیامدهای آن و سپس به فرقه‌های مختلف آن دوره پرداخته است.

«روند فتوحات اسلامی» عنوان موضوع بعدی است که ذیل آن از فتوحات عصر خلفای راشدین و امویان سخن گفته است. در محور ششم با عنوان «قیام‌ها در دوران امویان» قیام‌های آن دوره را ذیل عناوین «قیام‌هایی برای دستیابی به خلافت»، «قیام‌های شیعی»،

نقد و بررسی کتاب

تأملی در کتاب

«رویدادهای تاریخ اسلام»

حمید رضا مطهری
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده: کتاب رویدادهای تاریخ اسلام ترجمهٔ «احداث تاریخ الاسلامی بترتیب السنین» است که به وسیلهٔ نویسنده‌ای سوری دکتر عبد السلام ترمانی تدوین شده و گروهی از پژوهشگران پژوهشکدهٔ تاریخ و سیرهٔ اهل بیت (علیهم‌السلام) آن را ترجمه نموده و انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم آن را منتشر کرده است. نویسنده در مقاله حاضر، به معرفی و نقد جلد اول کتاب مذکور همت گماشته است. بنابراین، در راستای هدف خویش، بحث را با بیان محتوا و اهمیت کتاب آغاز نموده و سپس نقد خود را بر کتاب در قالب ۲ مبحث نقد عناصر بیرونی و نقد عناصر درونی بیان می‌دارد. در حوزه نقد عناصر بیرونی، مواردی از قبیل عدم تخصص نویسنده، تعصب نژادی و مذهبی او و مترجم کتاب را ذکر می‌نماید. در نهایت، با نقد عناصر درونی متن مانند عنوان و محتوا (اشکالات ساختاری و شکلی، تقسیم‌بندی و عنوان‌های نامناسب، جدول‌ها و نمودارها، اشتباهات تاریخی، غلط‌های تایپی، تحلیل‌های نامناسب و...) مقاله خویش را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه: کتاب رویدادهای تاریخ اسلام، معرفی و نقد کتاب.

خراسانی، برمکیان، خاندان سهل و طاهریان سخن گفته است.

نویسنده از صفحه ۱۰۲ رویدادهای تاریخ اسلام را براساس سالشمارو از سال نخست تا ۲۵۰ هجری بیان کرده است. دونه دستهبندی در ارائه مطالب دیده می شود که هر دو براساس سالشمار است. ابتدا در یک دسته بندی کلی رخدادها را در یک دوره ده ساله در نظر گرفته، سپس در ضمن آن، وقایع مهم هر سال را ارائه کرده است.

نویسنده در بیان وقایع هر سال ابتدا فهرستی از مهم ترین رخدادها که عمدتاً سیاسی هستند را ذکر کرده، سپس نام درگذشتگان آن سال و در نهایت هم توضیح و شرح حال آنها را ارائه کرده، ارجاعات و منابع را در پایان مطالب و رویدادهای هر سال آورده است.

اهمیت کتاب

کتاب دارای فواید فراوان و اطلاعات ارزشمندی است که به راحتی قابل دسترسی بوده، برای عموم نویسندگان و پژوهشگران قابل استفاده است.

فهرست مطالب و فهرست اعلام، نام شهرها و نیز خلفا و مدت حاکمیت و زندگانی آنها، در کنار نمودارهایی که در انتهای کتاب درباره قبایل و خاندانها ارائه شده است، برزیبایی، و مفید بودن آن افزوده است.

استفاده از منابع متعدد و متنوع تاریخی، رجالی، جغرافیایی و طبقات، از ویژگی های دیگر این کتاب است.

اختصار و پرهیز از زیاده گویی و اکتفا به ارائه وقایع، از مهم ترین ویژگی های این اثر است؛ اگرچه به طور طبیعی از تحلیل وقایع و رخدادها خودداری کرده است - که شاید در این راه به طبری اقتدا کرده باشد.

یکی از محاسن این کتاب، ارائه چکیده ای از مهم ترین وقایع هر سال ذیل سه عنوان رویدادها، وقایع نظامی و درگذشتگان است که خواننده را از وضعیت کلی آن سال آگاه می کند. ویژگی دیگر کتاب، آن است که تنها به شخصیت های سیاسی بسنده نکرده و با شرح حال برخی شاعران و عالمان، فرماندهان نظامی و... در ارائه وضعیت اجتماعی قرون نخستین هجری به خواننده کمک شایانی می کند.

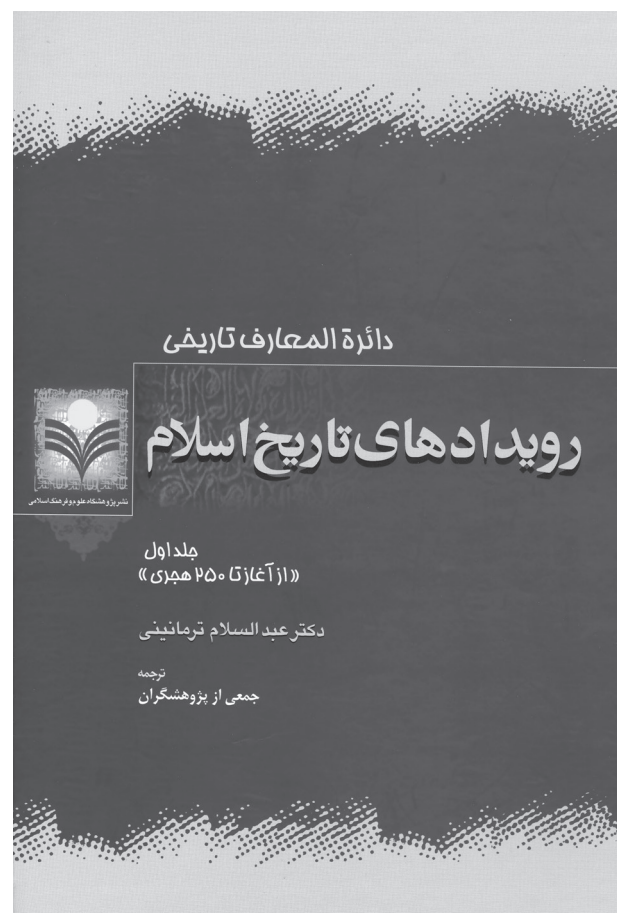
اطلاعات ارزشمندی که در کتاب ارائه شده است، راه دستیابی به اطلاعات تاریخی را برای بسیاری از پژوهشگران و محققان آسان کرده است؛ اما با همه این محاسن که بسیار بیش از این است، ایرادهایی نیز در آن دیده می شود که رفع آن در چاپ های بعدی می تواند در بهبود جایگاه اثر در میان علاقه مندان مفید بوده، یاریگر نویسندگان و محققان و مترجمان باشد.

«قیام های خوارج»، «قیام های والیان بر ضد حکومت اموی» و «عصیانگران و شورشیان ضد ظلم و ستم» دسته بندی کرده است.

قیام امام حسین (علیه السلام)، عبدالله بن زبیر، زید و عبدالله بن معاویه را ذیل عنوان نخست و قیام توابین را در عنوان دوم آورده، ذیل عنوان خوارج به حرکت آنها در نواحی مختلف و در دوران خلفای اموی، از معاویه تا مروان بن محمد پرداخته است. در بحث قیام های والیان بر ضد حکومت اموی از قیام عبدالرحمن بن اشعث و یزید بن مهلب بن ابی صفره یاد کرده است. قیام زنگیان، عبدالله بن جارود و مرجئه از قیام هایی است که ذیل عنوان عصیانگران و شورشیان ضد ظلم و ستم از آنها یاد شده است.

نویسنده در ادامه به علل سقوط بنی امیه پرداخته، ذیل آن به اموری چون دوولیعهدی، اسرافکاری خلفا، ظلم و ستم والیان و از بین رفتن مساوات بین عرب و موالی اشاره کرده است.

آخرین محور این مقدمه طولانی، «قیام ها و حملات در دوره اول خلافت عباسیان و پیامدهای آن» است که در آن به قیام های علیه عباسیان و مشکلات آنان پرداخته، از ولایتعهدی و برخی جریان های این عصر نظیر شعوبیه، زندقه و مسئله خلق قرآن و نیز ابومسلم



اشاره به اینکه مشهورترین تاریخ‌نگاران از برجستگان فقه و حدیث و تفسیر بوده‌اند، از طبری یاد می‌کند.^۲ ارائه مطالب به شیوه سالشمار نیز می‌تواند بیانگر تأثیرپذیری او از طبری باشد.

به هر حال نویسنده محترم فاقد تخصص تاریخی بوده، از این رو در ارائه مطالب روش تاریخی را رعایت نکرده است و تنها به ارائه مجموعه‌ای از روایات تاریخی پرداخته، گاه به آثاری استناد کرده که قابلیت استناد ندارند یا نمی‌توانند به عنوان تنها منبع، مورد اتکا قرار گیرند. در این زمینه پایه و منبع اصلی کارترمانینی کتاب الاعلام زرکلی است که چنین اعتماد و استنادی زیننده یک اثر تاریخی نیست و مترجمان محترم نیز بدان توجه داشته، اشاره کرده‌اند.^۳

عدم تخصص نویسنده باعث شده است در برخی موارد عباراتی به کاربرد که زیننده یک اثر پژوهشی نیست؛ چنان‌که در بیان شرح حال ابودردا می‌گوید: «او پیش از بعثت در مدینه تاجر بود»؛ در حالی که پژوهشگران تاریخ می‌دانند که نام مدینه بعد از هجرت بر آن شهر گذاشته شد و پیش از آن یثرب خوانده می‌شد.

همین عدم تخصص باعث شده است نویسنده محترم در انتخاب عنوان برای برخی مطالب دچار مشکل شود؛ چنان‌که در آغاز، عنوان «مقدمه‌ای بر سیر حوادث» را آورده،^۴ در حالی که ذیل آن به بیان حوادث پرداخته نه مقدمه‌ای بر سیر حوادث، و بهتر بود به جای آن از عنوان مناسب‌تری چون «نگاهی کلی به تاریخ قرون نخستین اسلامی» یا «نگاهی گذرا به حوادث سده‌های نخستین اسلامی» استفاده می‌کرد و شاید همین عدم تعلق به علم تاریخ باعث شده است تاریخ را مقدمه علوم انسانی معرفی کند؛^۵ در حالی که تاریخ از مهم‌ترین علوم انسانی و بلکه مادر علوم انسانی است.

۱-۱-۲. **تعصب:** یکی از نکات مهم در نگارش کتاب‌های تاریخی، رعایت انصاف و بی‌طرفی و دخالت ندادن تعصبات نژادی و مذهبی در نوشتار است؛ اما این مهم از جانب نویسنده محترم نادیده گرفته شده، با وجود ادعای ایشان مبنی بر بی‌طرفی در قضاوت نسبت به رخدادهای تاریخی،^۶ بدان پایبند نبوده، تعصب نژادی و مذهبی در جای‌جای اثرش به چشم می‌خورد.

۱-۱-۲-۱. **تعصب نژادی:** تعصب عربی نویسنده محترم از نخستین صفحات کتاب، یعنی مقدمه آن آشکار است؛ آنجا که بر خواننده عرب تکیه کرده، می‌گوید: «برای روند تاریخ مقدمه‌ای نوشته... تا

از آنجا که هر اثر و نوشتاری آنگاه که در بوثه نقد درآید و کاستی‌های آن شناخته شود، می‌تواند با رفع نواقص از جایگاه بهتری برخوردار گردد و نیز با توجه به آنکه این اثر مربوط به پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام است و نگارنده این سطور نیز خود عضوی مرکز علمی است و تعلق خاطر به آن دارد، به نظر می‌رسد رفع و یا تذکار نواقص آن، از سوی پژوهشکده، نقد درونی تلقی شده، مناسب‌تر باشد.

پیش از پرداختن به نقد این اثر، یادآوری چند نکته ضروری است: نخست آنکه در نقد کتاب رویدادهای تاریخ اسلام، متن و محتوای ترجمه شده این کتاب مورد نظر بوده و به متن اصلی و عربی آن نپرداخته‌ایم؛ بنابراین اگر اشتباهی در ترجمه باشد، نگارنده آن را متوجه مترجمان می‌داند. تنها در نام کتاب و با توجه به عنوان دائرةالمعارف تاریخی که روی جلد آن دیده می‌شود، به عنوان اصلی مراجعه و نکاتی درباره آن ارائه می‌گردد.

دوم اینکه: در نقد کتاب به مطالبی توجه شده که مترجمان به آن توجه نداشته‌اند و تعلیقه‌ای بر آن نزنده‌اند؛ البته گاه نظری هم به تعلیقه‌های مترجمان شده و اگر دارای اشکال بوده، یادآوری شده است.

نقد کتاب

در نقد و بررسی آثار پژوهشی، همواره دو محور کلی مورد نظر بوده و عناصر بیرونی و درونی مورد توجه قرار می‌گیرند؛ از این رو نقد کتاب رویدادهای تاریخ اسلام هم ذیل این دو عنوان ارائه می‌گردد.

۱. نقد عناصر بیرونی

اگرچه در بررسی عوامل بیرونی لازم است به چند عامل مؤثر در تولید و انتشار کتاب از جمله نویسنده، مترجم، ناشر و گروه خوانندگان توجه شود، اما از آنجا که این کتاب یک اثر ترجمه شده است، در این قسمت بیش از همه، نویسنده مورد توجه بوده است و اشاره‌ای نیز به مترجمان خواهد شد.

۱-۱. نویسنده

در نقد نویسنده کتاب، اموری چون تخصص یا عدم آن، تعصب قومی و مذهبی یا بی‌طرفی در نوشتار و تأثیرپذیری از دیگران بررسی می‌شوند.

۱-۱-۱. **عدم تخصص:** نویسنده کتاب چنان‌که خود می‌گوید، دانش آموخته رشته حقوق بوده، بیشتر عمر خود را به پژوهش و تدریس مسائل حقوقی در دانشگاه‌های مختلف سوریه و کویت گذرانده، تنها در اوقات فراقت خویش به تاریخ اسلام توجه کرده است.^۱ احتمالاً وی تحت تأثیر طبری و شهرتی که کتاب تاریخ او کسب کرده، قرار گرفته، تصمیم به تدوین این کتاب گرفته است؛ چنان‌که خود در مقدمه با

۲. همان.
۳. همان، ص ۲۷.
۴. همان، ص ۳۳.
۵. همان، ص ۳۱.
۶. همان.

۱. ترمانینی؛ رویدادهای تاریخ اسلام؛ ج ۱، ص ۳۱.

به نظر می‌رسد دیدگاه و علاقه نویسنده به خلیفه دوم باعث شده است او با این سخن در پی پوشانیدن تناقض رفتار و گفتار عمر در امر خلافت باشد؛ در حالی که منظور او این بود که اگر سالم زنده بود، خلافت را به او واگذار می‌کرد؛^{۱۲} به ویژه آنکه در برخی منابع سخن او چنین نقل شده که اگر سالم زنده بود، کوچک‌ترین تردیدی در برتری او بر تمام اصحاب پیغمبر نمی‌کردم؛^{۱۳} و جالب آنکه نویسنده خود نیز ذیل عنوان «نقض اصل مساوات بین عرب و موالی» و با اشاره به رعایت آن در عصر نبوی و خلفا، به این نکته تصریح کرده، می‌گوید: «عمر آرزوی می‌کرد: ای کاش سالم غلام ابوحنیفه زنده بود تا خلافت را پس از خود به اومی سپرد»،^{۱۴} و این با تأکید او و دیگر حاضران در سقیفه بر «الائمة من قریش» ناسازگار است؛ زیرا سالم از قریش نبود.

نویسنده، سن ابوبکر^{۱۵} و عمر^{۱۶} را هنگام مرگ ۶۳ سال بیان کرده است. به نظر می‌رسد این عدد متأثر از تعلق مذهبی وی و برای همسان سازی سن آنها با پیامبر ﷺ بوده است.

خواننده عرب به علل آن پی برده و از اوج گرفتن آن توانایی بیابد و از سقوط آن پند و عبرت آموزد.^{۱۷} گویا نویسنده، عرب را عین اسلام و عرب‌ها را تنها مسلمانان دانسته، از این روتاریخ را برای عبرت‌آموزی اینان نوشته است.

ایشان در جای دیگر غلبه نژاد ایرانی و عرب‌های غیراصیل و محدودیت نقش عرب‌های اصیل را باعث بازگشت گروه اخیر به بادیه دانسته، می‌گوید: «نتیجه این شد که شمشیرهای بزان در دست مؤمنان توانمند نبود و فریضه جهاد متوقف شد و در نتیجه این ایستایی، مرزهای دولت اسلامی نیز در همان جایی که امویان رسیده بودند، ثابت ماند و دیگر پیشرفت نکرد».^{۱۸}

این سخن از چند جهت دارای اشکال است: نخست آنکه تنها عرب‌های اصیل را مصداق مؤمنان دانسته است و این بیانگر تعصب عربی نویسنده است؛ دیگر آنکه فریضه جهاد متوقف نشد و مرزهای دولت اسلامی هم بسیار فراتر از امویان رفت.

فتوحات عباسیان در قلمرو روم و نیز مناطق شرقی، گواه این مدعا است.

۱-۲-۳. تعصب مذهبی: تعصب مذهبی نویسنده هم در جای جای اثر دیده می‌شود؛ به ویژه آنجا که روایات و رخداد های تاریخی با اعتقادات و باورهای او برخورد می‌کند؛ چنان‌که در بحث از زندگی و بیان اهداف زندیقان می‌گوید: «دومین هدفی که زندیقان در پی آن بودند، تباہ سازی عقاید مسلمانان در زیر لوای

شیعه‌گری بود».^{۱۹} این سخن نویسنده که زندگی و تشیع را با یکدیگر مرتبط دانسته، برخاسته از تعصب مذهبی اوست که در میان برخی نویسندگان اهل سنت دیده می‌شود و از گذشته تا کنون شیعه را به زندگی متهم می‌کرده‌اند؛ چنان‌که از نویسندگان پیشین اهل سنت نیز افرادی چون قاضی عبدالجبار معتزلی و در دوران معاصر نیز افرادی نظیر عبدالرحمن بدوی، چنین سخنانی درباره شیعه گفته‌اند.^{۲۰}

نویسنده در بیان شرح احوال سالم مولای ابوحنیفه بعد از نقل سخن خلیفه دوم درباره او که اگر سالم زنده بود، امر خلافت را به شورا نمی‌گذاشتم، می‌گوید: «منظور او این بود که نظر او را درباره خلیفه بعدی به کار می‌بست».^{۲۱}

۷. همان.

۸. همان، ص ۸۵.

۹. همان، ص ۹۱.

۱۰. رک: قاضی عبدالجبار معتزلی؛ تبیین دلائل النبوه؛ ج ۲، ص ۳۷۱ و عبد الرحمن بدوی؛

دراسات من تاریخ؛ ص ۴۹-۵۰.

۱۱. ترمذینی؛ پیشین، ص ۱۲۲.

یکی از محاسن کتاب، ارائه چکیده‌ای از مهم‌ترین وقایع هر سال ذیل سه عنوان رویدادها، وقایع نظامی و درگذشتگان است که خواننده را از وضعیت کلی آن سال آگاه می‌کند.

انتخاب عنوان «شیطان الطاق»^{۱۷} برای ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان که شیعیان او را «مؤمن الطاق»^{۱۸} می‌خوانند، گواه دیگری از تعصب مذهبی اوست. اگرچه در انتها به لقب «مؤمن الطاق» هم اشاره می‌کند، اما از آنجا که اصل عنوان و عمده بحث با واژه «شیطان الطاق» آمده است، نمی‌توان نگاه بدبینانه او را نادیده گرفت؛ به ویژه آنکه مخالفان به مؤمن الطاق این لقب را داده بودند.^{۱۹}

نویسنده محترم در بحث شعوبیه ضمن اشاره به نارضایتی موالی از امویان و ظلم و ستم آنان به موالی، می‌گوید: «این کوتاهی در اجرای اصل مساوات و برابری، موجب نارضایتی موالی و دعوت به احیای قومیت شد؛ اما از ترس گرفتاری، این اندیشه را مخفی می‌داشتند. بیشتر آنها که ایرانی بودند، شیعه شدند و به گروه‌های مخالف امویان مثل علویان، خوارج و مرجئه پیوستند».^{۲۰} اگرچه نویسنده به ریشه جریان شعوبیه اشاره کرده است، اما در نهایت نتوانسته تعصب خود را علیه ایرانیان و شیعیان پنهان کند؛ ضمن آنکه اصل جریان شعوبیه

۱۲. ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۳، ص ۳۴۳ و ابن اعمش؛ الفتوح؛ ج ۲، ص ۸۶.

۱۳. المقنع فی الامامة؛ ص ۵۹.

۱۴. البته نویسنده در این جا نام ابوحنیفه را به اشتباه ابوحنیفه گفته است (رک: ترمذینی؛ پیشین، ص ۷۳).

۱۵. همان، ص ۱۲۷.

۱۶. همان، ص ۱۴۷.

۱۷. همان، ص ۳۸۲.

۱۸. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ص ۳۲۹.

۱۹. همان.

۲۰. ترمذینی؛ پیشین، ص ۸۹.

معارف بشری یا رشته‌ای خاص است که بر پایه دانش و زبان خوانندگان آن توسط متخصصان و زبدگان رشته‌های مختلف گردآوری شده و سپس بر حسب نظامی خاص (بیشتر الفبایی یا موضوعی) مرتب شده است.^{۲۳} در حالی که این اثر توسط فردی با تخصص تاریخی تدوین نشده، نظام خاص دائرةالمعارفی نیز بر آن حاکم نیست و بر اساس سالشمارنگارش یافته، خواننده باید از زمان واقعه باخبر باشد تا بتواند با مراجعه به این کتاب، اطلاعاتی درباره آن بیاید.

بنابراین ویژگی‌هایی که در تعریف دائرةالمعارف گفته شده، در این کتاب دیده نمی‌شود. جالب آنکه مترجمان محترم خود به این نکته اشراف داشته، ضمن برشمردن ویژگی‌های کتاب می‌گویند: «مجموعه این ویژگی‌ها کتاب را همانند دائرةالمعارف تاریخی ساخته است»،^{۲۴} که این تشبیه خود گویای این نکته است که این کتاب دائرةالمعارف نیست؛ پس چگونه عنوان دائرةالمعارف به خود گرفته، پرسشی است که مترجمان باید به آن پاسخ دهند.

۲-۲. محتوا

در بررسی محتوای اثر آنچه در متن نوشتار وجود دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از این رو به اشکالات شکلی و ساختاری، اشتباهات تاریخی، غلط‌های تایپی، تحلیل‌های نادرست و اختلاف مطالب یا واژگان در صفحات متعدد و در نهایت برخی کاستی‌ها و کمبودها اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. اشکالات ساختاری و شکلی

۲-۱-۱-۲. عنوان دهی: یکی از اشکالات نگارشی - ساختاری این کتاب آن است که در بیان رخداد های هر سال، عناوین را گاه به صورت جمله و گاه به صورت عنوان آورده است که بهتر بود در همه موارد یکسان عمل می‌کرد؛ یعنی یکنواختی نه تنها در سراسر کتاب که گاه در نگارش مطالب یک سال نیز دیده نمی‌شود؛ برای مثال در رویدادهای سال اول، نگاهی به مطالب ارائه شده ذیل رویدادها و وقایع نظامی، خود گویای این نکته است. ایشان ذیل رویدادهای همین سال مواردی را به شکل عبارت و بدون فعل، چنین آورده است: «هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به همراهی ابوبکر صدیق»، در حالی که ذیل همین رویدادها و در جای دیگر عنوان را به صورت جمله و با فعل آورده، می‌گوید: «بلال حبشی اولین اذان را در مسجد پیامبر ﷺ سر می‌دهد»،^{۲۵} این وضعیت در سراسر کتاب دیده می‌شود و از زیبایی کتاب و اهتمام خواننده به آن می‌کاهد.

را به شیعه پیوند زده، در نهایت از شیعه شدن آنها و پیوستن شان به خوارج و مرجئه خبر می‌دهد. این در حالی است که شیعیان مخالف سرسخت خوارج و حتی مرجئه بودند و ارتباطی هم میان شیعیان و جریان شعوبیه دیده نمی‌شود.

در وقایع سال دهم هجری، از آخرین حج پیامبر ﷺ (حجة الوداع) و توقف آن حضرت در غدیر به هنگام بازگشت از مکه سخن گفته است، اما از اتفاقاتی که در آنجا رخ داد، به ویژه جریان معرفی امام علی (ع) به عنوان جانشین خود، هیچ گزارشی ارائه نکرده است.^{۲۱}

۱-۲. مترجم

کتاب رویدادهای تاریخ اسلام را گروهی از پژوهشگران، با نظارت و اشراف دکتر علیرضا واسعی که خود یکی از استادان تاریخ اسلام هستند، با ترجمه‌ای روان و همراه یادداشت‌هایی منتشر کرده‌اند که مورد استقبال محققان تاریخ قرار گرفته است، اما ترجمه گروهی آن باعث شده گاه با مشکلاتی چون عدم یکنواختی مواجه شده، برخی واژه‌ها در جاهای مختلف به شکل‌های گوناگون بیاید؛ برای مثال لفظ «گوت» گاهی به همین صورت و گاه به شکل عربی «قوط» آمده است.

۲. نقد عناصر درونی

در نقد عناصر درونی، به عنوان و محتوای کتاب توجه شده، به نکاتی درباره آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. عنوان

نام کتاب، رویدادهای تاریخ اسلام است که اگرچه اندکی ابهام دارد، اما مناسب به نظر می‌رسد؛ اما این نام ذیل عنوان کلی‌تر «دائرةالمعارف تاریخی» قرار گرفته، همین نکته نگارنده را بر آن داشت به اصل کتاب مراجعه کند و عنوان عربی آن را با ترجمه مقایسه نماید. نام اصلی کتاب «احداث التاريخ الاسلامی بترتیب السنین» است که با ترجمه همخوانی ندارد؛ چون از یک طرف قسمتی از عنوان اصلی، یعنی واژه «بترتیب السنین» در ترجمه حذف یا نادیده گرفته شده است. شاید بهتر بود به جای آن «سالشمار رویدادهای تاریخ اسلام» آورده می‌شد. از طرف دیگر «دائرةالمعارف تاریخی» به آن اضافه شده که از دو جهت ایراد دارد: نخست آنکه افزودن کلمه تاریخی به آن، خلاف نظر مؤلف است؛ زیرا خود تصریح می‌کند: «اثر حاضر کتاب تاریخی نیست»،^{۲۲} و دیگر آنکه دائرةالمعارف تعریف خاصی دارد که این اثر را در بر نمی‌گیرد.

محققان در تعریف آن چنین گفته‌اند: «دائرةالمعارف یا فرهنگنامه، ملخصی از اطلاعات و آگاهی‌های دقیق، موثق و روزآمد در همه رشته‌های

۲۳. محمد حسین قرشی؛ «تاریخچه دائرةالمعارف نگاری در جهان»؛ کیهان فرهنگی؛ ش ۱۲۷،

خرداد و تیر ۱۳۷۵، ص ۳۰.

۲۴. ترمزینی؛ پیشین، ص ۲۷.

۲۵. همان، ص ۱۰۲.

۲۱. همان، ص ۱۱۸.

۲۲. همان، ص ۲۹.

در حالی که این عناوین قسیم یکدیگر نیستند و هر کدام با دیگری تداخل دارند؛ برای مثال قیام‌های شیعی با قیام‌هایی برای دستیابی به خلافت تداخل دارند و مهم‌ترین قیام‌های شیعی در قسمت نخست آمده‌اند؛ چنان‌که در آن قسمت از قیام امام حسین (علیه السلام) یاد شده، در حالی که این نهضت آغازی بر حرکت‌های شیعی بود که خود عنوان مستقلی دارد.

از سوی دیگر، در ادامه مطالب ارائه شده ذیل همین عنوان قیام‌ها که با شماره ۵ مشخص شده است، از حملات به سرزمین‌های اسلامی و نیز علل سقوط امویان، انتقال خلافت به عباسیان و فتوحات عصر آن سخن گفته^{۲۸} است که تناسبی با عنوان قیام‌ها ندارند.

عنوان بعدی هم که با شماره ۶ به قیام‌ها و حملات در دوره اول خلافت عباسیان و پیامدهای آن پرداخته،^{۲۹} جامع و مانع نیست؛ زیرا علاوه بر قیام‌هایی که ذیل آن ارائه شده است، مطالب دیگری چون هجوم به سرزمین‌های اسلامی، فلسفه سیاسی حکومت عباسیان و مهم‌ترین مشکلات عباسیان ذیل این عنوان قرار گرفته است. از سوی دیگر قیام‌ها به دودسته کلی تقسیم شده‌اند: «قیام به انگیزه دستیابی به خلافت» و «قیام علیه حکمرانان عباسی» که قیام‌های دسته نخست را می‌توان ذیل عنوان دوم نیز قرار داد؛ به عبارت دیگر تقسیم‌بندی دقیق نیست و عنوان دوم، دسته اول را هم در برمی‌گیرد.

نویسنده، دسته اول، یعنی «قیام به انگیزه دستیابی به خلافت» را در سه قسمت بیان کرده است: قیام‌های رقیبان، علویان و خوارج،^{۳۰} که علویان خود رقیب خلفای عباسی بودند و بسیاری از آنها با هدف دستیابی به حکومت قیام کردند.

ذیل عنوان انتقال خلافت به بنی‌امیه و پیامدهای آن، به سه عرصه سیاست، اقتصاد و مبانی حکمرانی پرداخته است^{۳۱} که عنوان اخیر را نمی‌توان پیامد حکومت امویان دانست، بلکه چنان‌که نویسنده خود بدان اشاره کرده، حوادث رخ داده در باب خلافت و چگونگی انتخاب خلیفه، باعث پیدایش این نظریه‌ها شده است.

۲-۲-۳. جدول‌ها و نمودارها

مشکل دیگر این کتاب، در جدول‌ها و نمودارهای پایان کتاب دیده می‌شود که توضیحی درباره جدول‌ها داده نشده است. این مشکل زمانی بیشتر می‌شود که برخی علامت‌های آن، قابل فهم نیستند. کنار برخی اسامی ستاره قرار داده شده است، اما توضیحی درباره آن داده نشده است.

۲۸. همان، ص ۷۰-۷۶

۲۹. همان، ص ۸۰.

۳۰. همان، ص ۸۰-۸۲.

۳۱. همان، ص ۵۱-۵۲.

۲-۲-۱-۲. یادداشت‌ها: یکی از اشکالات ساختاری این کتاب به یادداشت‌های مترجمان بازمی‌گردد. بی‌تردید موارد فراوانی در کتاب وجود دارد که نیازمند تعلیفه است و مورد توجه قرار نگرفته است تعلیقه‌های موجود نیز که با عنوان «یادداشت» در انتهای مطالب هر دهه آمده‌اند، بهتر بود در انتهای هر سال و یا در پاورقی هر صفحه و به صورت پانویس ارائه می‌شد تا دسترسی به آن راحت‌تر باشد و خواننده بی‌درنگ به نقد آن بنگرد. در وضعیت کنونی یادداشت‌ها از متن اصلی فاصله دارند و گاه برای پیدا کردن یک یادداشت لازم است چند صفحه از کتاب برگه‌زنی شود.

۲-۲-۱-۳. نگارش واژگان با تلفظ عربی: از دیگر اشکالات صوری که به مترجمان برمی‌گردد، آن است که برخی واژه‌ها را به صورت عربی به جای ترجمه به کار برده‌اند؛ در حالی که تلفظ و نوشتار فارسی آنها متفاوت از عربی است؛ چنان‌که در صفحه ۳۰۶ ستون دوم، سطر ۱۷ «بواتیه» گفته شده که «بواتیه» صحیح است و نیز در صفحه ۳۱۱ ستون اول، سطر اول «قوط» به جای «گوت» آمده است، در حالی که در جای دیگر همین اثر به شکل صحیح «گوت» آمده است. در صفحه ۸۳ ستون اول سطر ۳۰ ذیل عنوان دوران خلافت معتصم از قیام زطیان در جنوب عراق یاد کرده و در صفحه ۴۸۶ نیز همین عنوان «زط» را به کار می‌برد؛ در حالی که نویسندگان فارسی‌زبان آن را به کولی ترجمه کرده، از این عنوان استفاده می‌کنند.^{۲۶}

در برخی موارد، کلمات یا ترجمه نشده‌اند و به همان صورت عربی آمده‌اند یا با «ال» و به صورت عربی نوشته شده‌اند که با توجه به ترجمه فارسی، لازم است بدون «ال» آورده شوند؛ مانند صفحه ۳۷ ستون دوم سطر ۷ بنی‌النضیر که باید «ال» آن حذف شود و صفحه ۱۳۴ ستون دوم سطر ۳۵ که «الدرب» نیازمند ترجمه است؛ همین‌طور صفحه ۱۷۸ ستون دوم سطر ۲۶ جمله به «الباب» به در بند ترجمه شود. در همین زمینه می‌توان به نگارش برخی اسامی و واژگان با «ة» اشاره کرد که در فارسی نقطه‌های آن حذف می‌شوند، اما در این کتاب موارد فراوانی وجود دارد که به همان شکل عربی درج شده‌اند مانند حمزة، مغیره، قتادة، معاویه، حنظلة، میسرة، هرثمة، سلامة و ابوحنذيفة.

۲-۲-۲. تقسیم‌بندی و عنوان‌های نامناسب

این اشکال به صورت مشخص در قسمت نخست و پیش از ورود به سال‌شمار تاریخ اسلام دیده می‌شود.

قیام‌ها در دوران امویان را به قیام‌هایی برای دستیابی به خلافت، قیام‌های شیعی، قیام‌های خوارج، قیام‌های والیان برضد حکومت اموی و عصیانگران و شورشیان ضد ظلم و ستم تقسیم کرده است،^{۲۷}

۲۶. رک: محمد سهیل طغوش؛ دولت عباسیان؛ ترجمه حجت‌الله جودکی؛ ص ۱۵۳.

۲۷. ترمزینی؛ پیشین، ص ۶۴-۶۹.

در قسمت یادداشت‌های مترجم سال تولد حمزه سیدالشهدا (س)، ۵۳ هجری بیان شده است^{۴۰} که ۵۳ قبل از هجرت صحیح است و به نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد که در هر صورت نیازمند اصلاح است.

نویسنده هنگام بیان شرح حال مالک اشتر نخعی در حوادث سال ۳۷ هجری می‌گوید: «علی علیه السلام او را پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر به ولایت مصر گماشت»^{۴۱}. در حالی که امام علی علیه السلام قبل از شهادت محمد بن ابی بکر او را به مصر اعزام کرد و علاوه بر گزارش‌های تاریخی^{۴۲}، نامه امام به محمد بن ابی بکر^{۴۳} و دلجویی از وی گواه این نکته است. البته مالک پیش از رسیدن به مصر به شهادت رسید^{۴۴} و محمد بن ابی بکر هم مغلوب سپاه معاویه شد و به طرز فجیعی به شهادت رسید.^{۴۵} ضمن آنکه ترتیب بیان شرح حال آنها و سال درگذشت‌شان در همین کتاب، خود گواه این مدعا است. وی مالک اشتر نخعی را ذیل درگذشتگان سال ۳۷^{۴۶} و محمد بن ابی بکر را ذیل حوادث سال ۳۸ بیان کرده است.^{۴۷}

نویسنده فتح مصر و به شهادت رسیدن محمد بن ابی بکر را به دست معاویه بن حدیج بیان کرده است^{۴۸} در حالی که بنا به اقوال مشهور، این کار به دست عمرو بن عاص اتفاق افتاد.

عبد السلام ترمانی در شرح حال عبدالله بن عامر از درگذشتگان سال ۵۹ می‌گوید: «در سال ۳۶ عثمان ولایت مکه را به او داد»^{۴۹}. این در حالی است که عثمان در سال ۳۵ هجری کشته شد و نویسنده محترم خود نیز نام او را ذیل درگذشتگان همین سال آورده است.^{۵۰}

ترمانینی، مرگ یزید بن ابی سفیان در اثر طاعون عمواس و آغاز امارت برادرش معاویه در شام را در زمان ابوبکر و به فرمان او بیان کرده است^{۵۱}، در حالی که این وقایع در زمان خلیفه دوم اتفاق افتاد و نویسنده خود نیز پیش از این، در حوادث سال ۱۸ هجری به آن اشاره کرده است.^{۵۲}

از اشتباهات عجیب تاریخی آنکه هدف مسلم بن عقبه^{۵۳} را پس از

همین طور ذیل برخی جدول‌ها عددی درج شده که معنی و هدف آن مشخص نیست. اگرچه به نظر می‌رسد این شماره‌ها به شماره جدولی اشاره دارد که نام و نسب و تبار آن شخص در آن آمده است، اما عدم تطابق برخی شماره‌ها، این مراجعه را مشکل می‌کند؛ برای مثال در جدول شماره ۱۷ ذیل نام امام حسین علیه السلام شماره ۲۲ درج شده است^{۳۲}، در حالی که آن جدول به امام سجاد علیه السلام اختصاص یافته، در همان جدول ذیل نام عباس، شماره ۱۴۱۹ درج گردیده^{۳۳} که مفهوم آن مشخص نیست و جدولی هم با این شماره وجود ندارد و نیز ذیل نام عباس در جدول شماره ۱۶ عدد ۲۲ درج شده، در حالی که نام و تبار او در جدول ۲۳ آمده است.

نکته دیگری که در نمودارها وجود دارد، قرار گرفتن برخی اسامی داخل جدول و برخی خارج آن است و علت آن هم بیان نشده است.

۲-۲-۴. اشتباهات تاریخی

یکی از مشکلات اصلی این کتاب، اشتباهات تاریخی است که در سراسر کتاب دیده می‌شود و نیازمند بازنگری جدی است. برخی رخدادها، نام‌ها و یا تاریخ‌ها در این اثر اشتباه ثبت شده است که نیازمند اصلاح هستند؛ از جمله آنکه نویسنده محترم منصور را نخستین کسی دانسته که به امر ترجمه اهتمام ورزید،^{۳۴} در حالی که پیش از او افرادی بودند که به این کار مبادرت کرده بودند. خالد بن یزید سال‌ها پیش از حکومت عباسیان در اسکندریه به این مهم اقدام کرد.^{۳۵} البته شاید منظور ایشان نخستین خلیفه عباسی باشد که در این صورت نیازمند اصلاح عبارت است.

در جای دیگر مانی را دعوتگری لذت طلب معرفی کرده است^{۳۶} که صحیح نیست. اگرچه مانی افکار انحرافی داشت، اما لذت طلبی در دعوت او نبود، بلکه نگاهی به تعالیم مانی و طبقات مختلف یاران او و تکالیف آنها، عکس این سخن ترمانی را نشان می‌دهد.^{۳۷}

نویسنده محترم در بحث از زندگه ادعای بزرگ و نادرستی درباره کشتن زندیقان دارد و می‌گوید: «خلفای عباسی هیچ کس را به اتهام زندیق بودن نکشتند، مگر اینکه جرم او ثابت می‌شد؛ به گونهای که جای هیچ شکلی باقی نمی‌ماند»^{۳۸}. این در حالی است که افراد بسیاری تنها به اتهام زندیق بودن مجازات شدند.^{۳۹}

۳۲. همان، ص ۵۴۷

۳۳. همان.

۳۴. همان، ص ۸۴.

۳۵. ابن ندیم؛ پیشین، همان.

۳۶. ترمانی؛ پیشین، ص ۹۱.

۳۷. رک: ابن ندیم؛ پیشین، ص ۵۹۳ و حمیدرضا مطهری؛ زندگه در سده‌های نخستین اسلامی؛ ص ۶۰-۶۳.

۳۸. ترمانی؛ پیشین، ص ۹۲.

۳۹. رک: حمیدرضا مطهری؛ پیشین، ص ۲۰۹-۲۲۶.

۴۰. ترمانی؛ پیشین، ص ۱۲۰.

۴۱. همان، ص ۱۶۸.

۴۲. طبری؛ تاریخ‌الاهم والملوک؛ ج ۵، ص ۹۵-۹۶.

۴۳. نهج البلاغه؛ ص ۳۸۴، نامه ۳۴.

۴۴. طبری؛ پیشین.

۴۵. همان، ص ۱۰۵.

۴۶. ترمانی؛ پیشین، ص ۱۶۸.

۴۷. همان، ص ۱۷۱.

۴۸. همان، صص ۱۷۰، ۱۷۲ و ۱۹۳.

۴۹. همان، ص ۲۰۴.

۵۰. همان، ص ۱۶۲.

۵۱. همان، ص ۲۰۶.

۵۲. همان، ص ۱۳۷.

۵۳. مسلم بن عقبه فرمانده سپاهیان یزید برای سرکوب قیام مردم مدینه (معروف به واقعه حره) بود.

ترمانینی در بیان شرح حال امام جواد علیه السلام از انتقال او به بغداد همراه پدرش امام رضا علیه السلام خبر می دهد،^{۶۷} در حالی که اولاً امام رضا علیه السلام به بغداد نرفته و به مرورفته بود و در مسیر مرو نیز از بغداد عبور نکرده بود؛^{۶۸} ثانیاً امام جواد علیه السلام همراه ایشان نبود و پس از شهادت پدر بزرگوارش و بازگشت مأمون از خراسان، به بغداد احضار شد.

۲-۲-۵. غلط‌های تایپی

اگرچه در کتابی با این حجم و مطالب فراوان، وجود برخی اغلاط و اشتباهات املائی و تایپی ناگزیر است، اما گاه این اغلاط باعث تغییر معنا شده و سبب بدبینی خواننده نسبت به نویسنده، مترجم و یا حتی مراکز پژوهشی می گردد؛ از این رو اصلاح اشتباه‌های تایپی ضروری می نماید؛ به ویژه آنکه برخی از این موارد به تغییر معنا یا تفاوت فهم خواننده می انجامد؛ چنان که در صفحه ۳۷ ستون اول سطر ۳۵ به جای «کنیه» به اشتباه «کینه» آمده و از آنجا که کینه جویی عرب‌ها در عصر جاهلی هم از ویژگی‌های آنها بوده و از قضا ابولهب نیز از کینه‌توزان عرب نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، این واژه باید اصلاح شود تا اشتباه گرفته نشود.

در صفحه ۴۶ ستون اول سطر ۲۳ ذیل ماجرای سقیفه می گوید: «بیعت ابوبکر - همان گونه که عمر گنفت - فتنه ای بود که خداوند مسلمانان را از شر آن حفظ کرد». در این گذاره واژه «فلته» با «فتنه» اشتباه شده است. اصل این واژه در منابع تاریخی از جمله تاریخ طبری «فلته» به معنای ناگهانی است.^{۶۹}

صفحه ۵۵ ستون دوم سطر پنجم، زیاد بن صفر آمده که زیاد بن اصغر درست است.

صفحه ۶۹ ستون دوم سطر ۳۲ هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، به اشتباه «خلیفه عباسی» آمده است.

صفحه ۷۳ ستون اول سطر ۳۵ سالم بن عبیده را غلام ابوحنیفه معرفی کرده که ابوحذیفه صحیح است، و نویسنده خود نیز در جای دیگر به درستی ابوحذیفه گفته است.^{۷۰}

صفحه ۷۶ ستون دوم سطر ۲۰ مؤسس حکومت بنی مدرار را ابوالقاسم سمعو معرفی کرده که «سمکو» صحیح است؛ ضمن آنکه نویسنده در جای دیگر همین نام را به صورت صحیح و نیز به شکل «سمغو» آورده است.^{۷۱}

۶۷. ترمذی؛ پیشین، ص ۴۸۹.

۶۸. رک: امیر اکبری؛ تاریخ حکومت طاهریان، ص ۱۱۸.

۶۹. رک: طبری؛ پیشین، ج ۳، ص ۲۰۵.

۷۰. ترمذی؛ پیشین، ص ۴۷.

۷۱. همان، ص ۳۹۲.

سرکوب مردم مدینه در واقعه حره و هنگام رفتن به سوی مکه، جنگ با حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر بیان کرده است،^{۵۴} در حالی که امام حسین علیه السلام پیش از واقعه حزه و در سال ۶۱ هجری به شهادت رسید. در همین کتاب نیز در وقایع سال ۶۱ بدان اشاره شده است.^{۵۵}

از دیگر اشتباهات تاریخی این کتاب آنکه در بیان شرح حال کسبیه بربری، کشتن او را به حسان بن نعمان نسبت می دهد،^{۵۶} در حالی که او به دست زهیر بن قیس کشته شد.^{۵۷}

نویسنده منذر بن زبیر را ذیل درگذشتگان سال ۷۳ هجری آورده است. این در حالی است که در همان جا از کشته شدن منذر بن زبیر در جریان محاصره حصین بن نمیر خبر داده، تصریح می کند: این نخستین محاصره ابن زبیر بود.^{۵۸} در حالی که حمله حصین بن نمیر و نخستین محاصره ابن زبیر در اواخر عمر زید و در سال ۶۴ هجری بود.^{۵۹} که منذر بن زبیر هم در جریان همین جنگ کشته شد.

نویسنده به اشتباه خلافت عمر بن عبدالعزیز را سال ۱۰۰ دانسته،^{۶۰} در حالی که آغاز حکومت او سال ۹۹ بوده است.^{۶۱}

اشتباه دیگر این کتاب انتساب قتل موسی بن نصیر به بشر بن صفوان است؛^{۶۲} اما موسی بن نصیر پس از بازگشت از اندلس در اواخر حکومت ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ق) مورد بی مهری جانشین او سلیمان بن عبدالملک (۹۹ - ۹۶ ق) قرار گرفت و در حالی که همراه او به سوی مکه می رفت، درگذشت.^{۶۳} پس او عبدالله به دست یکی از والیان مغرب، محمد بن زید قرشی یا بشر بن صفوان، در شمال آفریقا کشته شد.

انتساب تأسیس مذهب صفریه به «الیسع مداری» از اشتباهات عجیبی است که نویسنده مرتکب شده است؛^{۶۴} زیرا مذهب صفریه منسوب به زیاد بن اصفریاء عبدالله بن صفار بود^{۶۵} و «الیسع مداری» تنها یکی از حاکمان بنو مدرار (از حکومت‌های خارجی مذهب در شمال آفریقا) بود که پیرو مذهب صفریه بودند.^{۶۶}

۵۴. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۱۷.

۵۵. همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۵۶. همان، ص ۲۲۹.

۵۷. ابن عبدالبر؛ استیعاب، ج ۳، ص ۱۰۷۷ و خلیفه بن خیاط؛ تاریخ خلیفه؛ ص ۱۵۵.

۵۸. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۳۷.

۵۹. طبری؛ پیشین، ج ۵، ص ۴۹۷.

۶۰. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۸۹.

۶۱. خلیفه بن خیاط؛ پیشین، ص ۲۰۲.

۶۲. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۹۷.

۶۳. ابن قتیبه دینوری؛ الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۱۷.

۶۴. ترمذی؛ پیشین، ص ۴۶۸.

۶۵. رک: ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۲۶ و شهرستانی؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳۶.

۶۶. محمد رضا شهیدی پاک؛ تاریخ تحلیلی مغرب؛ ص ۱۲۴-۱۲۵.

نویسنده محترم در وقایع سال ۱۶۹ هجری حسین بن علی (شهید فخر) را نوه حسن (مثلث) معرفی کرده، به این شکل: «حسین بن علی بن حسن (مثلث) بن حسن مثنی بن حسن (سبط علی)»^{۷۶} آورده است؛ در حالی که ذیل حوادث سال ۱۸۰ و در بیان شرح حال یحیی بن عبدالله طالبی، حسین بن علی را نوه حسن مثنی «حسین بن علی بن حسن مثنی»^{۷۷} معرفی کرده است.

ترمانینی در توضیح شهرها در پایان کتاب یک بار نهند را شهری بزرگ در جنوب همدان معرفی کرده است^{۷۸} در حالی که دو صفحه بعد موقعیت آن را در شرق همدان بیان کرده است.^{۷۹}

گاهی برای یک رخداد تاریخیهای متفاوتی آورده است؛ چنانکه درباره اعزام مالک اشتر به سوی مصر از جانب امام علی (علیه السلام) می گوید: «علی (علیه السلام) پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر او را به ولایت مصر گماشت»^{۸۰}؛ در حالی که نام مالک را ذیل درگذشتگان سال ۳۷^{۸۱} و محمد را ذیل سال ۳۸^{۸۲} بیان کرده است؛ یعنی مالک زودتر از محمد بن ابی بکر به شهادت رسیده است و این با تاریخ خبر اول او که انتصاب مالک را پس از شهادت محمد می داند، سازگار نیست.

همچنین شهادت امام علی (علیه السلام) را یک بار ۱۷ رمضان گفته^{۸۳} و در صفحه بعد ۲۱ رمضان، و چند صفحه بعد، بار دیگر ۱۷ رمضان آورده است.^{۸۴}

نیز رفتن فضل بن یحیی برمکی برای امان دادن به یحیی بن عبد الله را یک بار سال ۱۷۵ ذکر کرده است،^{۸۵} در حالی که در بیان شرح حال خودش آن را در سال ۱۷۶ گفته است.^{۸۶}

۲-۲-۷. تحلیل های نامناسب

یکی از ایرادهای اساسی برای کتاب، تحلیل های نادرست آن است. این مشکل به ویژه زمانی بیشتر می شود که مطلبی با خواست و علایق نویسنده تعارض پیدا می کند؛ برای مثال تحلیل های او درباره زنداقه،

صفحه ۷۷ ستون دوم سطر ۱۱ لفظ «الله» از نام زیاده الله اول افتاده و «زیاده اول» آمده است.

صفحه ۹۴ ستون اول سطر ۱۲ درگذشت منصور را سال ۱۸۵ آورده است که به نظرمی رسد اشتباه تایپی باشد؛ چون وی در سال ۱۵۸ از دنیا رفته است.

صفحه ۸۱ قیام «عبدالرحمان بن احمد علوی و محمد بن قاسم علوی» این دورا «از فرزندان» امام زین العابدین بیان کرده است که «از نوادگان» صحیح است. در همان صفحه ستون دوم سطر ۲۰ طاهر بن حسین حاکم خراسان آمده است که عبدالله بن طاهر صحیح است.

یکی از مشکلات اصلی این کتاب، اشتباهات تاریخی است که در سراسر کتاب دیده می شود و نیازمند بازنگری جدی است. برخی رخدادها، نام ها و یا تاریخ ها در این اثر اشتباه ثبت شده است که نیازمند اصلاح هستند؛ از جمله آنکه نویسنده محترم منصور را نخستین کسی دانسته که به امر ترجمه اهتام ورزید.

صفحه ۸۷ ستون اول سطر ۳۵ برابری «عرب با عرب» آمده که باید «عرب با غیر عرب» گفته می شد.

صفحه ۹۵ ستون دوم سطر ۲۹ به جای فضل، فضلاً و در صفحه ۱۰۶ ستون دوم سطر ۱۶ به جای سعید بن عاص، سعید بن العاصی آمده است.

صفحه ۱۷۴ ستون دوم سطر ۱۴ زید بن عمرو بن نوفل آمده که «نفیل» صحیح است.

صفحه ۳۱۸ ستون دوم سطر ۱۳ نام مغیث رومی به اشتباه «مفیت رومی» آمده است.

۲-۲-۶. تفاوت مطالب یا واژگان

در جاهای متعدد

یک اشکال مهم برای کتاب، آن است که برخی مطالب یا واژگان در جاهای متعدد به صورت مختلف و متفاوت از هم آمده اند؛ چنانکه نام معاویه بن حدیج را در بیان رویدادهای سال ۳۸ هجری و نیز در شرح حال محمد بن ابی بکر «معاویه بن حدیج» و در وقایع سال ۵۲ هجری، «معاویه بن حدیج» آورده است. گاه در یک صفحه یک واژه به دو شکل دیده می شود، برای مثال ذیل حوادث سال ۲۶ از کارگزار روم در آفریقا با نام «جرجیس»^{۷۲} و جای دیگر ذیل حوادث سال ۲۷ از او با عنوان «جرجیر»^{۷۳} یاد می کند.

البته می توان برخی از این اشتباهات را اشتباه تایپی دانست؛ چنانکه «مغیث رومی» یک بار به شکل صحیح^{۷۴} و بار دیگر به غلط «مفیت»^{۷۵} آمده است.

۷۶. همان، ص ۳۹۴.

۷۷. همان، ص ۴۱۴.

۷۸. همان، ص ۵۸۸.

۷۹. همان، ص ۵۹۰.

۸۰. همان، ص ۱۶۸.

۸۱. همان.

۸۲. همان، ص ۱۷۱.

۸۳. همان، ص ۱۷۲.

۸۴. همان، ص ۱۷۵.

۸۵. همان، ص ۳۹۴.

۸۶. همان، ص ۴۱۴.

۷۲. همان، ص ۱۵۱.

۷۳. همان.

۷۴. همان، ص ۳۱۸.

۷۵. همان.

سخن می‌گوید^{۹۱} که قابل قبول نیست و شیعه شدن آنها با پیوستن شان به مرجئه و خوارج سازگاری ندارد.

نویسنده در ادامه به حمایت شعوبیان از دعوت عباسی و جنگیدن با امویان اشاره کرده است و درخواست برابری آنان و معروف شدن شان به اهل تسویه را پس از آن می‌داند؛ در حالی که این خواست اولیه آنها بود و از آغاز به اهل تسویه معروف شدند. اگرچه در دوره بعد گروه‌هایی از آنان به مخالفت با هر آنچه منسوب به عربها بود، از جمله اسلام پرداختند، اما نمی‌توان همه آنها را مخالف اسلام معرفی کرد.^{۹۲}

عبدالسلام ترمذینی در بحث زندقه یک بار می‌گوید: «آنان خود را به لباس تشیع آراسته و به مخالفت با اسلام برخاستند»^{۹۳} و در جای دیگر دومین هدف آنان را تباه‌سازی عقاید مسلمانان زیر لوای شیعه‌گری بیان کرده است.^{۹۴} این ظلم آشکاری به شیعیان است که در میان بسیاری از نویسندگان اهل سنت دیده می‌شود و بیانگر تعصب مذهبی نویسنده نیز هست.

در پایان پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی این کتاب بازنگری جدی صورت گرفته و ضمن برطرف کردن اشتباهات تاریخی و اغلاط تایپی، در مواردی که نیازمند نقد است تعلیقه‌های مناسب ارائه شود.

شعوبیه و شیعیان چنین حالتی دارند. او در بحث شیعه امامیه و در آغاز بحث که از شایستگی امام علی علیه السلام سخن می‌گوید، ضمن رد وراثت در جانشینی آن حضرت، دلیل آن را این می‌داند که آن حضرت برترین صحابی و از اصحاب قدیم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.^{۸۷} اگرچه برتری امام علی علیه السلام سخن درستی است، اما تنها دلیل جانشینی امام علی علیه السلام نیست، بلکه جانشینی آن حضرت به انتخاب خداوند و نص صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

ترمانینی حوادث سیاسی رخ داده درباره مسئله خلافت را باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های سیاسی دانسته، در ادامه از تبدیل آن به مذاهب دینی سخن می‌گوید و اینکه این مذاهب بر اساس دیدگاه خود، مبانی حکمرانی را تبیین کرده، حکومتی را که بر اساس آن مبانی شکل گرفته باشد، شایسته دانستند.^{۸۸}

این نکته، ضمن آنکه مخالف عقاید شیعه درباره زمان و چگونگی پیدایش آن است که به عصر نبوی بازمی‌گردد، با سخن خود نویسنده نیز در تناقض است که در ادامه همین بحث، به اعتقاد شیعه بر اساس سخن و نص پیامبر و دستور خداوند اشاره می‌کند.^{۸۹} علاوه بر آن، شیعه بر اساس نظریه سیاسی شکل نگرفته است، بلکه نظریه سیاسی شیعه بر اساس عقاید و باورهای آن نمود یافته است؛ برعکس اهل سنت که نظریه‌های سیاسی آنها بر اساس رخدادهای سیاسی و چگونگی قدرت‌گیری خلفا شکل گرفت.

ترمانینی درباره شعوبیه با اشاره به اینکه تعصب نژادی امویان و کوتاهی آنان در رعایت برابری و مساوات میان مسلمانان باعث نارضایتی موالی شده،^{۹۰} بدون توجه به خواست اولیه موالی، از دعوت آنها به احیای قومیت و مخفی داشتن این اندیشه خبر داده، از شیعه شدن و پیوستن آنها به گروه‌هایی چون علویان، خوارج و مرجئه

۸۷. همان، ص ۵۲.

۸۸. همان.

۸۹. همان.

۹۰. همان، ص ۸۹.

۹۱. همان.

۹۲. برای اطلاع بیشتر رک: حسین علی ممتحن؛ نهضت شعوبیه؛ ص ۱۹۶-۲۰۸.

۹۳. ترمذینی؛ پیشین، ص ۹۱.

۹۴. همان.

منابع

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ج ۱، قم: الطیبار، ۱۳۸۵.
۲. ابن خیاط، أبو عمرو خلیفه؛ تاریخ خلیفه بن خیاط؛ تحقیق فواز؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
۳. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا؛ الطبعة الثانیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
۴. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد؛ الاستیعاب فی معرفة الأصباح؛ تحقیق علی محمد البجاوی؛ بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه م. رضا تجدد؛ ج ۲، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
۶. اشعری، ابوالحسن؛ مقالات الاسلامیین؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۷. اکبری، امیر؛ تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام؛ مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی و تهران: سمت، ۱۳۸۴ش.
۸. بدوی، عبدالرحمن؛ دراسات اسلامیه من تاریخ اللاحاد فی الاسلام؛ الطبعة الثانیه، قاهره: سینا نشر، ۱۹۹۳ م.
۹. ترمانینی، عبدالسلام؛ رویدادهای تاریخ اسلام؛ ترجمه گروهی از پژوهشگران با نظارت دکتر علیرضا واسعی؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۰. دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبة، الإمامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۱۱. شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. شهیدی پاک، محمدرضا؛ تاریخ تحلیلی مغرب؛ قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰.
۱۳. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (م. ۳۱۰)؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم؛ الطبعة الثانیه، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
۱۴. طقوش، محمد سهیل؛ دولت عباسیان؛ ترجمه حجت الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان؛ ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۵. قرشی، محمد حسین؛ «تاریخچه دائرة المعارف نگاری در جهان»، کیهان فرهنگی؛ ش ۱۲۷، خرداد و تیر ۱۳۷۵، ص ۳۰.
۱۶. مطهری، حمیدرضا؛ زندقه در سده های نخستین اسلامی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۷. ممتحن، حسین علی؛ نهضت شعوبیه؛ ج ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۷۰ش.
۱۸. همدانی (معتزلی)، قاضی عبدالجبار ابن احمد؛ تثبیت دلائل النبوه؛ تحقیق عبدالکریم عثمان؛ قاهره: دارالمصطفی، ۲۰۰۶م.